گفت‌وگوی «جوان» با همسر پاسدار شهید امیرعلی شاه حیدری از شهدای هوافضای سپاه در جنگ تحمیلی رمضان

آرزو داشت سربازگردان امام خامنه‌ای در لشکر صاحب‌الزمان (عج) باشد

■ علیرضا محمدی

۱۵ خرداد سال ۱۴۰۴ «امیر علی شـــاه حیدری» با «بهار حمیدی» ازدواج می‌کند. تنها یک هفته بعد، جنگ تحمیلی ۱۲روزه در بامداد ۲۳خرداد آغاز و امیرعلی به مأموریت‌های مختلف اعزام می‌شـــود. پنج‌روز بعد از شروع جنگ، در یکی از مأموریت تصادف می‌کند و پایش می‌شـــکند. آن روزها که این پاسدار جوان روزهای سختی را سپری می‌کرد، هم از بابت شهادت ســـردار حاجی‌زاده و هم از اینکه در شرایط جنگی باید در خانه می‌ماند، بسیار ناراحت بود. گذشت و او دو ماه بعد تا حدودی سلامتی‌اش را بازیافت. دوباره رخت رزم پوشید و این‌بار در اولین دقایق شـــروع جنگ تحمیلی رمضان با حمله مشـــترک محور امریکایی - صهیونیستی به محل کارش آسمانی شـــد، در حالی که تنها هشت‌ماه از شروع زندگی مشـــترک او با همسرش می‌گذشت.

شهید شاه‌حیدری در هنگام شهادت چند سال داشت و شما چه مدتی همســـفر زندگی این شهید بودید؟

همسرم متولد ســـال ۷۳ بود و موقع شـــهادت ۳۱ سال داشت. ماجرای آشنایی ما به سال ۴۰۲ برمی‌گردد. چند نفر از دوستان و آشـــنایان خانوادگی که شناخت کاملی نسبت به خانواده ما و شهید و خانواده‌شان داشتند، بانی این امر خیر شـــدند. با معرفی یکی از دوستان، موضوع مطرح شد و امیرعلی و خانواده‌اش به خواستگاری آمدند. بنابراین یک آشنایی کاملاً ســـنتی داشتیم. سال ۴۰۲ نامزد کردیم. ســـال ۴۰۳ مراســـم عقدمان برگزار شد و ۱۵خرداد ۴۰۴ هم ازدواج کردیم. ۹ اســـفند همان سال امیر علی به شهادت رسید.

نظامی بودن شهید متناسب با معیارهای شما بود؟

بله بود. من از ابتدا این فضا را می‌پســـندیدم و با روحیه‌ام همخوانی داشـــت. مهم‌ترین موضوع بـــرای من این بود فردی که انتخاب می‌کنم، برای شغل و مسیر زندگی‌اش یک هدف مشخص و آرمان الهی داشته باشد. امیرعلی با اینکه دو مدرک کارشناسی داشت و می‌توانست مشاغل دیگری داشته باشد، ولی خودش آگاهانه وارد سپاه شده بود و شغلش و هدفی که دنبال می‌کرد را دوست داشت. این انتخاب برای من هم ارزشمند بود؛ ضمن اینکه خانواده خودم و امیرعلی با فضای ایثارگـــری بیگانه نبودند. پدر شهید از جانبازان دفاع مقدس هستند. بنابراین معیارهای مشترکی بین ما دو نفر و خانواده‌های‌مان وجود داشت.

چه خاطره‌ای از دوران نامـــزدی یا ازدواج‌تان دارید؟

سال ۴۰۳ ما برای برگزاری مراسم عقدمان به مشهد سفر کرده بودیم. قرار بود همزمـــان با ایام ولادت امام‌رضا(ع) عقد ما در حرم خوانده شود که متأسفانه خورد به حادثه شهادت آقای رئیسی و زمانی که عقدمان در حرم جاری شد، شنیدن این خبر یک حال و هوای خاصی به ما داده بود. ســـال بعد روز ۱۵خرداد ۴۰۴ مراســـم عروسی‌مان برگزار شـــد. اما فقط یک هفته بعد از شـــروع زندگی مشـــترک‌مان جنگ تحمیلی ۱۲روزه شروع شد و تعدادی از سرداران در روز اول جنگ در تهران به شهادت رسیدند.

در طول دوران آشـــنایی و نامزدی، رفتار و خصوصیات اخلاقی شهید شاه حیدری را چطور دیدید؟

اولین ویژگی بارز ایشان که از همان جلسات خواستگاری تا پایان همراه شان بود، احترام فوق‌العاده عمیق و محبتی بود که به جایگاه زن قائل بود. در واقع ایشـــان جایگاه زن در خانواده را بالا می‌دانست و با احترام و محبت قلبی با من رفتار می‌کرد. ویژگی دیگر شهید این بود کـــه کارهایش را با اخـــلاص انجام می‌داد. من در تک‌تک مراحـــل زندگی، در کوچک‌تریـــن کارها تـــا تصمیم‌گیری‌های اساسی، اثر این اخلاص را می‌دیدم. امیرعلی کارهایـــش را هیچ‌وقت بـــر اســـاس منافع یا خودخواهی‌های فردی انجام نمی‌داد. میزان و ملاک اول و آخرش کار برای رضای خدا بود. خیلی هم ولایتمدار بود و همیشه توصیه می‌کرد که برای رضایت حضرت آقا باید تلاش کنیم. اراده و پشتکار زیادی داشت. با وجود اینکه به خاطر شغلش ساعت‌های زیادی در محل کارش حضور داشت و گاهی مأموریت می‌رفت، همیشه هوای خانه را داشت و طوری برنامه‌ریزی می‌کرد که این فشار کاری به محیط خانه منتقل نشود و آرامش خانواده به هم نخورد. واقعاً برای آرمان و کارش از راحتی، استراحت و آسایش خودش می‌گذشت.

اغلب شـــهدا یک ارتباط قلبی با دیگر شهدا دارند و همین خصلت آنهـــا را ارتقا می‌دهد، شهید شاه حیدری هم با شهدا انس داشت؟

در کل امیرعلی به همه شـــهدا ارادت داشت، اما علاقه زیادی به شهدای گمنام نشـــان می‌داد و با هم خیلی به بام تهران یا کهف‌الشهدا می‌رفتیم و مزار شهدای گمنام را زیارت می‌کردیم. خودش هم هر زمان فرصتی پیش می‌آمد به زیارت مزار شهدای گمنام می‌رفت. گاهی در خانه در مورد شـــهادت حرف می‌زدیم. اما ایشـــان یک جمله‌ای را از مقام معظم رهبری تعریف می‌کرد که در دیداری مردمی، شخصی از آقای شهید خواسته بود برای شـــهادتش دعا کند. آقا هم در جواب گفته بود که باید سال‌ها به کشور و اسلام خدمت کنید و بعد ان‌شاءالله در زمان پیری شهادت را نصیب خود کنید. امیرعلی همیشه می‌گفت تا جایی که توان داریم باید برای حفظ امنیت کشور و خدمت به نظام و مردم کار کنیم تا یک قدم مؤثر در مسیر ظهور حضرت مهدی(عج) برداریم؛ شـــهادت پاداش این مجاهدت‌هاســـت. ایشان دست‌نوشته‌ای هم داشـــت که بعد از شهادتش میان وسایل در محل کارش پیدا کردیم. روی آن نوشـــته بود: «خدایا، من می‌خواهم سرباز گردان امام خامنه‌ای و از رزمندگان لشـــکر امام زمان باشـــم.» این آرزو عمق باور درونی ایشان را نشان می‌داد.

> **شـــهید شـــاه‌حیدری علاقه زیادی به ســـردار حاجی‌زاده داشـــت. بعد از شروع جنگ تحمیلی ۱۲روزه و شـــهادت ســـردار، خیلـــی از این موضوع ناراحت شده بود. مرتب می‌گفت شاید ما جایی کم کاری کردیم یا نـــکات حفاظتی را خوب رعایت نکردیم که باعث شهادت ایشان شد. من عمـــق ناراحتی امیرعلی را در فقـــدان ســـردار حاجی‌زاده به وضوح دیدم**



یک نکته‌ای را هم اینجا عرض کنم که شهید خیلی علاقه زیادی به ســـردار حاجی‌زاده داشت. بعد از شروع جنگ تحمیلی ۱۲روزه و شهادت سردار، خیلی از این موضوع ناراحت شده بود. مرتب می‌گفت شاید ما جایی کم کاری کردیم یا نکات حفاظتی را خوب رعایت نکردیم که باعث شهادت ایشان شد. من عمق ناراحتی امیرعلی را در فقدان سردار حاجی‌زاده به وضوح دیدم.

در جنگ تحمیلی ۱۲روزه شهید شاه حیدری چه فعالیت‌هایی داشتند؟

اتفاقاً آن دوران یکی از خاطره انگیزترین دوره‌های زندگی مشترک ما بود. قبلاً عرض کردم که ۱۵خرداد ۴۰۴ ما با هم ازدواج کردیم. ۲۳خرداد هم که جنگ شروع شد. تنها پنج روز بعد، همسرم در یک مأموریت تصادف شدیدی کرد و پایش شکســـت. به ناچار به خانه منتقل شد و آن دوران تماماً در خانه بود. شهید نســـبت به رخدادهای کشور حساسیت بالایی داشت. مدام ناراحتی‌اش را ابراز می‌کرد و می‌گفت در شرایطی که کشـــور به وجود من نیاز دارد، چرا باید این اتفاق باعث شود در خانه بنشینم و پایم در گچ باشد؟ احساس مسئولیت عجیبی داشت و آرزو می‌کرد بتواند در میدان خدمت فعال باشد. آن همه احساس مســـئولیتش واقعاً برای من جالب بود. از اینکه می‌دیدیم اینطور برای کشور و مردم دل می‌سوزاند برایم ارزش داشت.

شناخت شهید از سردار حاجی‌زاده مرتبط به کارشان می‌شد؟

بله. همسرم پاسدار نیروی هوافضا بود و شهید حاجی‌زاده به عنوان فرمانده این نیرو، به نوعی الگوی ایشـــان بود. خیلی ســـردار حاجی‌زاده را دوست داشـــت و می‌توانم بگویم شهادت ایشـــان تأثیر واقعاً زیادی روی همسرم گذاشته بود.

اینکه گفتید مجروحیت شهید در جنگ ۱۲روزه باعث ناراحتی‌اش شده بود از تعهد ایشان خبر می‌دهد. در آن روزها ایشـــان چه واکنشی در خصوص تحولات جنگ داشتند؟

در دورانی که امیرعلی به دلیل شکســـتگی پا در منزل بود، برخی اطرافیان از روی دلسوزی به ایشان می‌گفتند شغل پاسداری خطرات زیادی دارد؛ تو تازه ازدواج کردی، همسر داری و مسئولیت خانواده به عهده توست، چطور می‌خواهی با این وضعیت ادامه بدهی؟ امیرعلی از این نوع توصیه‌ها ناراحت می‌شد. یک بار که این بحث مطرح شد، گوشی تلفن همراهش را برداشت و فیلمی از مظلومیت یک خانواده در فلسطین به آنها نشان داد؛ تصاویری که در آن وحشت در چشمان کودکان غزه موج می‌زد. امیرعلی رو به آنها کرد و گفت: «شما چطور از من انتظار دارید کار و رسالتم را زمین بگذارم؟ شاید من کاره‌ای نباشم و یک نیروی عادی باشـــم. اما غیرت من چطور قبول می‌کند وقتی مردم مظلوم غزه این طور سختی می‌کشند کاری نکنم یا حتی امنیت مرزهای کشـــور خودمان به خطر افتاده، من به خاطر ترس از جان خودم گوشه‌ای بنشینم و بی‌تفاوت باشم؟ من فردا در آن دنیا چه پاسخی دارم که بدهم؟» آن روز که امیرعلـــی این حرف‌ها را می‌زد، واقعاً برای من ارزش داشت و خدا را شکر می‌کردم که همسرم چنین دیدگاه و روحیه‌ای دارد.



مجروحیت شـــهید چه مدت بعـــد از جنگ تحمیلی ۱۲روزه ادامه داشت؟

تقریباً دو روز بعد از جنگ، امیرعلی تصادف کرد و حدود دوماهی در خانـــه دوران نقاهت را ســـپری کرد. بعد که حالش بهتر شد، دوباره سر کارش برگشت. ایشان تعهد خیلی زیادی به کارش داشـــت و نمی‌خواســـت فرصت خدمت را از دست بدهد.

همســـر تان روز اول جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسیدند، آخرین دیدار تان چه مدت قبل از شهادت بود؟

صبح همان روز ۹ اسفندماه ۴۰۴ با هم سحری خوردیم و بعد شهید آماده شد که به سر کارش برود. در این زمان فقط چند ساعت تا شهادتش زمان باقی مانده بود. منزل ما در یکی از شهرک‌های سازمانی بود و هر وقت اتفاقی می‌افتاد، قبل از آنکه من نگران ایشان شوم، شهید نگران حال من می‌شد. اما آن روز و در دقایق اولیه حمله دشمن، محل کار امیرعلی مورد حمله قرار گرفت. در واقع همزمان با بیت رهبری، به محل کار امیرعلی هم حمله موشکی شد و ایشان حوالی ساعت ۹:۴۵ به شهادت رسید.

چه مدت طول کشید تا خبر شهادت را به شما بدهند؟

چون همیشه امیرعلی در شرایط بحرانی نگران من بود و اولین کســـی بود که فوراً تماس می‌گرفت تا از سلامتم مطمئن شـــود، دیدم این بار هیچ تماسی نگرفت. نگران شـــدم و خودم چند بار با تلفن همراهش تماس گرفتم. گوشـــی بوق آزاد می‌خورد اما پاســـخی نمی‌داد. وقتی دیدم گوشی‌اش همچنان در دسترس است، کمی خیالم راحت شد. با خودم فکر کردم لابد اتفاقی نیفتاده و جواب ندادنش به خاطر این اســـت که کار دارد. چند ســـاعت گذشـــت تا اینکه از طریق برخی همکاران و آشـــنایان پیگیری کردیم. یکـــی از همکارانش گفـــت که حالش خوب اســـت و خودش با ما تماس می‌گیرد. با این حرف تا فردا صبح منتظر ماندم. اما باز خبری از امیرعلی نشد. از طرفی پیکر ایشان حدود دو روز زیر آوار مانده بود و تا پیکر پیدا شود، کسی نمی‌توانست خبر قطعی به ما بدهد. خلاصه همینطور در بلاتکلیفی بودیم تـــا اینکه دو روز بعد از شهادتش، روز ۱۱ اسفند به ما خبر قطعی شهادت امیرعلی را دادند.

زندگی مشترک شـــما زیر یک سقف، زمان کوتاهی بود. به نظر شما حکمت شروع و پایان این زندگی کوتاه چه بود؟

هرچند برایم فراق شهید سخت است، اما رسیدن به مقام همسری شهید یک توفیق اســـت. زمانی که امیرعلی در قید حیات بود، گاهی به خاطر اخـــلاص و نورانیتی که داشت، دلم می‌لرزید و می‌ترسیدم که او را از دست بدهم. راســـتش من زمان مجردی دوست داشـــتم که همسر شهید شوم، ولی وقتی ازدواج کردم و مهر امیرعلی به دلم افتاد، نمی‌خواســـتم به این زودی‌ها او را از دست بدهم. همیشه کتاب همسران شهدا را می‌خواندم و با این فضا آشنا بودم. اما راستش ته دلم نمی‌خواستم تصور کنم که امیرعلی را اینقدر زود از دست بدهم. حتی به خودش هم گفته بودم که می‌ترسم این زندگی کوتاه باشد و شما را از دست بدهم. اما امیرعلی آرامم می‌کرد و می‌گفت ما با هم هستیم و نگران چیزی نباش. به من می‌گفت از خدا خواستم همان طور که در این دنیا کنار هم هستیم، در آن دنیا هم با هم باشیم.

سخن پایانی.

هر بار که زندگی شهدا یا همسران شهدا را می‌خواندم، همیشه این آیه شریفه که شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند را در نظر داشتم. اما تا وقتی که خودم همسر شهید شـــدم، از ته‌دل واقعیت این آیه را درک نکرده بودم. بعد از شـــهادت امیرعلی دیدم که چطور وجـــودش را در نزدگی‌ام و خصوصاً مشـــکلاتی که به وجود می‌آید احساس می‌کنم. در واقع حضور معنوی ایشان در خانه و حتی در میان بستگان قطع نشده است. همان‌طور که در زمان حیات برای حل مشکلات من و اعضای خانواده از هیـــچ کاری دریغ نمی‌کرد، الان هم هرگاه گره یا مشـــکلی در زندگی پیش می‌آید، وقتی با ایشـــان مثل روزهای گذشته درددل می‌کنم، خیلی سریع نشانه‌ها و مسیر حل آن مشکل آشکار می‌شود. حتی افرادی که شناخت مستقیمی از ایشان نداشتند و صرفاً نام او را شنیده‌اند، با توسل به شهید شاه‌حیدری گره‌گشایی در کارشان پیش آمده است. مکرر پیش آمده که شهید به خواب من آمده و خبر داده که فلانی مشکلی دارد و به او بگو نگران نباشد. وقتی پیگیری کردم دیدم دقیقاً آن فرد در گیر همان مشکل بوده. این موارد به من و همه بازماندگان اطمینان می‌دهد مسیر حق زنده است و ارواح شهدا ناظر حال ما هستند.

> **پنج روز بعد از شروع جنگ تحمیلی ۱۲روزه، همســـرم در یک مأموریت تصـــادف شـــدیدی کـــرد و پایش شکست. به ناچار به خانه منتقل شد و آن دوران تمامـــا در خانه بود. مدام ناراحتی‌اش را ابراز می‌کرد و می‌گفت در شرایطی که کشور به وجود من نیاز دارد، چرا باید این اتفاق باعث شـــود در خانه بنشـــینم و پایم در گچ باشد؟**



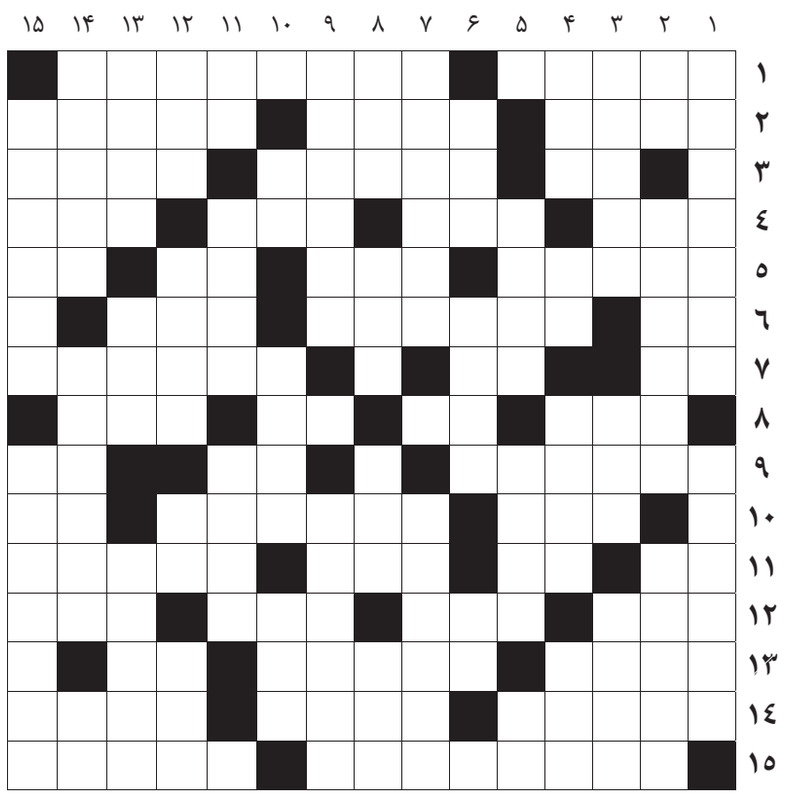
طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۵۰

از راست به چپ

■ ۱- دلیل تراشی - نابغه وزن ۶۷ کیلویی کشتی فرنگی کشـــورمان ■ ۲- پیک کاغذی - بیجایش خوب نیست - صحرایی در امریکا ■ ۳- اتمســـفر - دوبیتی - آدمیزاد ■ ۴- اهلی - دورافتاده - پســـوند صفت‌ساز - برنج شوشتر ■ ۵- نوعی لباس نوزاد - یک هزارم کیلو - حرف انتخاب - رفوزه ■ ۶- عید ویتنامی‌ها - بمب آتش‌زا - بیخ آســـتین ■ ۷- دریا - بازی محلی - از شاهان اشکانی ■ ۸- اسب چاپار - سلطه و نفوذ - قلب دوم - حشره خونخوار ■ ۹- جلسه بزرگداشت - دوستی - گرمی و حرارت ■ ۱۰- رودست خوردن - دورهٔ پیش از اسلام در عربستان - علامت مفعول ■ ۱۱- رمق آخر - دل‌آزار کهنه - آهن - جزیره تبعیدگاه رضاخان ■ ۱۲- مجتمع بی سر و ته - گاز نیتروزن - پول غنا - واحد اختلاف پتانسیل ■ ۱۳- ضروری - سقف‌آویز خانگی - ترشی انار ■ ۱۴- تاخت و تاز - از شهرهای استان کرمان - شتر تندرو ■ ۱۵- قرمز تیره - از فرماندهان شهید دفاع مقدس

از بالا به پایین

■ ۱- بهبود و سلامت - عود هندی ■ ۲- گشوده - تنها موجود زنده دریاچه ارومیه - پایتخت کانادا ■ ۳- محافظ مغز - نیشتر - لوکس ■ ۴- سریع خودمانی - سه کیلو - مقابل محال - واحد شـــمارش مغازه ■ ۵- ریشه مو - ساز بادی چوبی - بوی رطوبت ■ ۶- حیوان صحرا - امتیاز ورزشی - نگاه خیره ■ ۷- رهبر نیکاراگوئه - تحقیق و تفحص ■ ۸- بخشش - تقویت رادیویی - بازنده شطرنج - صفت ســـرو ■ ۹- کمترین مقدار - بیماری روحی ■ ۱۰- نفس خسته - اثر سوختگی - واحد پول عهد ساســـانیان ■ ۱۱- از در زبان عرب - گل همیشـــه بهار - الکی و بی مطالعه ■ ۱۲- روز - نشانی - ضمیر داخل - آزاد ■ ۱۳- جزیره‌ای در خلیج فارس - صدا و آواز - مکعب فکری ■ ۱۴- نمک سازگار با غده تیرویید - ضدعفونی شده - پرحرفی ■ ۱۵- راستا و کشیدگی - پارچه کت و شلواری



جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۴			۸			
				۷	۴			۶
							۲	۹
۱			۸			۹		
۹				۶		۵	۴	
۷			۲		۳			
							۳	۸
			۱	۸	۷			
	۱	۲						

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۷۴۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ن	ی	ک	ی	پ	ه	پ	د	ر	و	م	ا	د	ر	■
۲	خ	س	ر	و	■	ز	و	ر	ب	ا	■	م	ی	و	پ
۳	پ	چ	ا	■	پ	ی	ش	ی	ن	■	خ	ن	■	م	ا
۴	ه	د	■	ک	ی	م	ی	ا	■	ر	ا	ه	ب	■	ر
۵	■	ا	ل	پ	■	ت	ن	■	ه	و	ر	■	ل	چ	ک
۶	ا	ن	ت	ی	ک	■	ه	ن	د	ب	ا	ل	■	پ	ی
۷	ب	■	و	ر	س	ک	■	ی	ی	ل	■	ی	ب	■	ن
۸	د	ی	ن	ا	ر	■	ت	ش	ر	■	ت	گ	ز	ا	س
۹	ا	■	ی	ی	■	پ	ر	ک	■	ق	ی	ا	م	■	و
۱۰	ر	گ	■	ت	و	ن	د	ر	ا	■	ک	م	چ	ا	ن
۱۱	ح	ل	ا	■	ا	پ	د	■	ل	س	■	ن	ه	ر	■
۱۲	ا	■	ت	ق	ی	ه	■	ط	ب	ا	ب	ت	■	ت	ب
۱۳	ن	پ	■	ر	ر	■	ق	ل	ا	ب	ی	■	ک	م	ک
۱۴	ه	ی	ل	ا	■	ک	و	ا	ل	ا	■	س	و	ی	ا
۱۵	■	ق	ا	ن	و	ن	س	ق	و	ط	ا	چ	س	ا	م